



بدون شرح: وزیر عدلیه ای که پیش از وزارت، طعم محاکمه را چشید: سرمشقی برای . . .

پدیدآورنده (ها): داور، علی اکبر

حقوق :: نشریه قضاوت :: شهریور ۱۳۸۱ - شماره ۸

صفحات : از ۱۸ تا ۲۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937458>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- قیام شیخ عبیدالله شمزینی
- گزارش مطبوعات از حامیان مدارس مظفری (۱۳۱۴ ه.ق - ۱۳۲۴ ه.ق)
- سید عبدالرحیم کاشانی، نماینده ی تهران در دوره های هفتم و هشتم مجلس شورای ملی
- گزاری بر برابری خواهی و آزادی جوی زن قاجاری، همراه با تاج السلطنه
- موبد بیدگلی و شاهنامه‌ی امیر بهادری
- نقش تجار در ورود صنایع جدید به ایران در دوره قاجاریه
- تقویم آب و هوایی در «کمره»
- خاطره ای از یاغی شدن نایب حسین کاشی و پسرانش
- شیخ عبیدالله و ملک آرا
- خاطراتی از نایب حسین و ماشاالله خان کاشی
- کتابشناسی: کتابنامه مشروطیت (مدیریت سازماندهی و فهرست نویسی)
- وقف نامه مجلس شورای ملی (دارالشورای ملی، ساختمان بهارستان)

عناوین مشابه

- لایحه پیش فروش آپارتمان؛ لایحه ای کاملا قضایی که وزارت مسکن آن را تهیه کرده است
- تشکیل عدلیه جدید التاسیس از انحلال: داور چه کسانی را برای همکاری انتخاب کرد (وزیری که ریاست دیوان را بر وزارت ترجیح داد)
- پرونده: دغدغه هایی بزرگ برای چهار سال پیش رو - پرونده ای برای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی - بدون شرح: قاضی ماشین نیست که چشم بسته مقررات را اجرا کند
- بدون شرح: بخشی از محاکمه احمد نفیسی شهردار تهران (دهه ۴۰) توصیه شد در شهرداری را قفل بزنم
- خاطره ای از ۵۲ سال پیش طلاب گفتند خوب است: آقا به سلطان مصر بنویسید که چهره نما را تنبیه کند بلوا در مسجد مولا در شیراز
- غمنامه ای برای گل هایی که در بهار، خزان را تجربه کردند
- از سوی وزیر آموزش و پرورش و با صدور دستور العمل ویژه ای صورت پذیرفت؛ موارد اصلاحی در وضعیت آموزش و پرورش دوره ی پیش دبستان بر اساس سند ملی برنامه ی آموزش برای همه
- عدلیه؛ حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه ای در نشست صمیمی با قهرمانان المپیک، پارالمپیک و جهانی: قوه قضا ییه آمادگی دارد خلاء های موجود برای حمایت حقوقی و معنوی از ورزشکاران را برطرف کند
- کمیسیون اروپا برای اصلاح نظام شکر خط مشی کمترین تعدیل را در پیش می گیرد



وزیر عدلیه‌ای که پیش از وزارت، طعم محاکمه را چشید
علی اکبر داور

سرمشقی برای...

میرزا علی اکبرخان داور، بنیانگذار دادگستری نوین ایران، در سال ۱۲۴۶ در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیل در رشته علوم انسانی، به کادر عدلیه قدیم پیوست و مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد. وی در ۲۵ سالگی، دادستان تهران شد و در پی آن برای ادامه تحصیلات، به سوئیس رفت و تا اخذ درجه دکتری حقوق تحصیل کرد. در همان اول به ایران بازگشت، مدتی وزیر معارف شد و در کابینه‌های مستوفی الممالک و مخبرالسلطنه به وزارت عدلیه منصوب شد. مهم‌ترین خدمت او، ایجاد تحول در ساختار نظام قضایی عدلیه بود وی سرانجام در بهمن ۱۳۱۵ درگذشت. داور، پیش از تصدی وزارت، در یکی از روزنامه‌های آن زمان مقاله‌ای با عنوان «اسرار عدلیه» به چاپ رساند که محتوای آن شامل انتقادی بود نسبت به یکی از آرای محاکم وقت. مطلبی که از نظر می‌گذرد، جریان محاکمه این مقاله است که در ابتدا عین مقاله نیز به چاپ می‌رسد.

اسرار عدلیه:

بی گفتگو، این عنوان، توجه خوانندگان را بی اندازه به خود جلب کرده و کشف اسرار قابل توجهی را وعده می‌دهد. راستی پس از مختصری تأمل در آنچه ذیلاً به نظر می‌رسد، اهمیت اسراری که از پس هزارها پرده بر خلاف عادت و انتظار خودنمایی کرده و امروزه به عنوان «اسرار عدلیه» تحت نظر عامه گذاشته می‌شود، آشکار خواهد شد. من بی تعهد به تفصیل، خود را ناچار می‌بینم که یک محاکمه شایان تأمل و خلاصه هزارها بیانات پرمغز بزرگان اروپا را بدو ذکر کرده، و پس از آماده ساختن اذهان شخص پرستان ایرانی، یکی از اسرار عدلیه را به ایرانیان هواخواه عدالت مکشوف دارم.

یک نویسنده فرانسوی تقریباً دریک قرن پیش از این، کتابی به اسم «اسرار روسیه» نوشته، اخلاق و عادات، ترتیب اداره و وضع حکومت، اساس دولت و سبک قضاوت آن دوره روسیه را در آن شرح می‌دهد. نویسنده در ضمن فصل راجع به طرز قضاوت در روسیه، بیانات مفصلی کرده؛ هرج و مرج، فرمانروای ظالمانه و بی اساس قضاوت روسیه را به براهین حسی و دلایل فلسفی مدلل کرده و در آخر برای تکمیل اثبات ادعای خود، صورت یکی از محاکمات محکمه از

محاکم روسیه را به طور استدلال ذکر [نموده] و بنا بر نوشته خود، نمونه از قضاوت روسیه را به ملل متمدنه نشان می‌دهد.

مفاد خلاصه عبارت و مضمون حکم، این است که روزی در یکی از محلات شهر کامنیک، حاکم نشین یدلی، صاحب منصب جوانی از صاحب منصبان روس، از طبقه اول به کوچه پرت شد. اگرچه خود جوان روس را خطری نرسید ولی طوری بر سر دهقان بی چاره‌ای که از کوچه عبور می‌کرد افتاد که بدبخت نزدیک بود هلاک شود. خانه‌ای که کنت بالایان (اسم صاحب منصب است) از آنجا به کوچه افتاده بود، به یکی از تجار متمول ارامنه موسوم به کریستفر که به تازگی زن جوان فوق العاده با وجهه گرفته بود، تعلق داشت. گردیسیک دهقان بدبخت، از کنت بالایان متظلم شده، مطالبه خسارت کرد.

پس از تحقیقات مفصل طولانی در محکمه، معلوم شد کریستفر یکی از اطاق‌های عمارت را به کنت مزبور اجاره داده، کنت هم از مادام کریستفر دلربایی کرده و عاقبت روزی، کریستفر عاشق و معشوق را با هم گیرآورده و سر عشق فاش شد. غیرت و تعصب کریستفر را به قسمی از حالت طبیعی خارج نمود که مشارالیه بدون یک لحظه تأمل و بی هیچ

عاقبت اندیشی، دست صاحب منصب را گرفته و از پنجره به طرف کوچه پرتاپ کرد و آنچه از اول مسلم بود، این بود که گردیسیک، حق مطالبه خسارت داشت ولی وجه خسارت را که باید بدهد؟

البته معلوم است که کنت بالایان را نمی‌توان مسئول خسارتی که وارد آورده، قرار داد، چه از روی اختیار کاری نکرده. کریستفر هم به واسطه جسارت کنت از حال طبیعی خارج شده، چگونه می‌توان او را مسئول حرکت خود قرار داد. واقعاً مسأله به نظر قانونی خالی از اشکال نیست، ولی قضات محکمه کامنیک با کمال زیرکی مدرکی برای حکم خود دست و پا کرده، حکمی به این ترتیب صادر نمودند:

ما «شارل دور روسکی» قاضی کامنیک و معاونت و اعضای محکمه؛ حکم می‌کنیم که چون ازدواج داخل در امورات مذهبی و اختلافات بین زن و شوهر، باید به محاکم کنیسه رجوع شود و چون فرمان اعلیحضرت امپراطوری «پل اول» صادره در سال ۱۷۹۹، اجازه می‌دهد به اینکه هرکس حق دارد آنچه از اثاث الیبت خود را که درخانه خود بی فایده می‌بیند، از پنجره به داخل کوچه بیندازد ولی اگر قبل از پرتاب آن به کوچه سه مرتبه «خبردار!» نگوید، بیست و پنج منات جریمه خواهد شد و به علاوه، مسئول خسارت وارده بر هر

منصور السلطنه، مدعی العموم از طرف هیأت اعضای عدلیه در جزای استیناف، دعوی شرف می‌کند. ضمناً، خود معاون حضرت هم عریضه داده و مدعی هتک شرف می‌شود. چون اولین محاکمه است که پایه آن بر روی قانون گذارده شده، عین دوسیه آنها را درج می‌نماید:

محکمه: چون عریضه جناب مدعی العموم، خیلی مختصر و مجمل است، جناب معظم له شرح دعوی خود را برای آقای میرزا علی اکبرخان مفصلاً بیان فرمایند. مدعی العموم: دنمره (۱۳۱) روزنامه ایران نو، مورخ نمره صفر، مقاله‌ای تحت عنوان «اسرار عدلیه» نوشته شده است. اگرچه در تمام این مقاله، طرف خطاب و طعن رئیس شعبه اول جزاست، ولی چون تمام اعضای یک هیأت، حکم خود آن هیأت را دارد و در مقام رسمیت، به هر یک از آنها توهین واقع شود، مثل این است که به خود آن هیأت وارد شده است؛ لهذا نوشته جات مقاله مزبور، به هیأت عدلیه هم برمی‌خورد و از آنجایی که مدیر مسؤول روزنامه که باید مسؤول مندرجات آن باشد، به محکمه جزا اظهار داشته مدیران ایران نو را جلب نموده؛ مدیر مزبور برای اثبات برائت ذمه خود، لایحه‌ای که به مهر جناب میرزا علی اکبرخان است، ارائه دادند که عیناً حاضر است و چون طرف محکمه بود، بایستی تحقیقات و محاکمه در محکمه بالاتر به عمل آید. بنابراین، به موجب مراسله‌ای که به محکمه استیناف نوشته شده است، تحقیقات و محاکمه را از آن محکمه محترمه خواستار است.

محکمه به جناب میرزا علی اکبر خان:

اسم و لقب و کار و شغل خود را بفرمایید:

ج- اسم من علی اکبر، شغل عضویت شعبه ثالث جزا، بدبختانه لقب ندارم.

س- مقاله مزبور که در اظهارات جناب مدعی العموم، تشخیص شده است شما نوشته‌اید و به اداره ایران نو فرستاده و درج او را خواستار شده‌اید، یانه؟

ج- بلی، بنده مقاله که تحت عنوان «اسرار عدلیه» در روزنامه ایران نونوشته شده رانوشته و خود به اداره برده و خواهش درج او را کرده‌ام.

محکمه: اظهارات و اعتراضات موجه از طرف مدعی العموم را شنیدید، هرگاه بیانی در مقابل اظهارات مذکور دارید، بفرمایید.

ج- من آن وقت که با قلم حق نویسی خود به عالم انصاف این خدمت را کردم، یقین داشتم که در عالم عدالت به یک دیکتاتور، یعنی یک فرمانروای خودرأی حمله کردم. ولی مع التأسف، می‌بینم که در مقابل این خدمت خالص من، مدعی العموم از طرف عموم بر من اعتراض می‌فرمایند. نمی‌دانم جناب مدعی العموم همچو خیال می‌کنند که اگر اعتراضات من بجا و من در نوشته خود ذیحق می‌باشم، جناب ایشان بایستی مرا به محکمه جلب و به عنوان اینکه این مقاله به عدلیه برخورده، یک نفر هواخواه حقیقی عدالت را طرف اعتراضات خود قرار دهند.

چندی قبل پس از اثبات اخذ رشوه به مختصرترین درجه مجازات، یعنی انفصال از شغل خود، مجازات شده. پس از مدتی، معلوم نیست کدام چاره جوی با تدبیر یا کدام راهنمای حقوقی به بیچاره راهنمایی کرده که خود را یکی از محاکم عدلیه از تهمت پاک نماید که بدبخت از سیدی که در محکمه به صورت بلند گفته بود: «حال که کار درست نشد، پس چرا دیگر پول بدهم؟ پولی که گرفته‌ای» بده! به این مضمون، منتظلم شده که فلان سید یک تومان از من طلب سختی داشت. مطالبه توقع او در محکمه اسباب سوءظن مبادی امور آن زمان شده و با جرم اخذ رشوه، مرا از عدلیه خارج کردند. لهذا سید، هتک شرف مرا کرده و مرا متهم داشته. سید، مشارالیه را احضار ولی از مذاکره که اگر الزام شود در یک محکمه خواهیم گفت. حکمی از محکمه صادر شد که مفاد آن این است: «که چون سید اظهار داشت یک تومانی که من مطالبه کردم، طلب شخصی بوده و ربطی به عالم رشوه نداشته، لهذا عارض می‌تقصیر است.»

آیا شباهت تامه این حکم را با حکم کامینک، می‌توان انکار کرد؟ آیا این قسم محاکمه و چنین حکمی، اسباب بعضی تصورات یأس آور نخواهد شد؟ آقای رئیس محکمه، مسئول حفظ حقوق مظلومین ایرانی آیا این تطلم صورت عقلی و قانونی داشت؟ آیا سیدی که به اقرار عارض، مطالبه طلب خود را کرده و به قول خود او، مبادی امور نسبت به او ظنین شده‌اند، هتک شرف از حضور رشوه‌گیر محکمه نموده؟ شما از کدام تحقیق، اظهار سید را بنا به التماس یا تضرع متهم ندانسته‌اید؟ شما از روی چه مأخذ، حکم کردید که فلان، دامان پاکش از لوٹ رشوه، مزره است؟

اگر مبادی امور، تهمت به کسی زده‌اند، سید را چرا به اسم اینکه تهمت به فلان زده و هتک شرف کرده، به محکمه جلب کرد؟ اگر فلان در ادعای خود ذیحق شد، پس چرا سید مدعی علیه، محکوم نشده؟ آیا سراسر این حکم و این محکمه، از اسرار عدلیه نیست؟!

من حاضریم با رئیس شعبه اول جزا اگر بخواهد محاکمه کرده و حقانیت خود را در اعتراضی که کرده، مدلل دارم. ولی همه می‌دانند که اگر معزای الهی از من تطلم نکرده و ادعای شرفی ننماید، به من ایرادی وارد نیست.

ایران نو [ی] ما، این مقاله را به نام «حریت مطبوعات» درج نموده، و امیدواریم که رئیس شعبه اول محکمه جزا، به نام قانون و عدالت طلبی که ما از ایشان مشاهده نموده‌ایم، در صدد اقدامات لازم بر خواهند آمد.

■ محاکمه میرزا علی اکبرخان و معاون حضرت: مقاله‌ای که در نمره (۱۳۱)، تحت عنوان «اسرار عدلیه» در صفحه چهارم درج شده بود، چون راجع بود به رئیس شعبه اول جزای عدلیه و توهین یکی از اعضای عدلیه؛ توهین هیأت را ملازم است،

کسی است که از این بی احتیاطی او دچار ضرر و خسارت شده باشد، و چون کنت پلاتون الگزیویچ بالایان، مسلماً به نظر نیکلا کریستفر، مانند میل بی فایده بود و به این ملاحظه حق داشته که او را از بنجره به کوچه بیندازد ولی مشروط به اینکه سه مرتبه اطلاق قبلاً «خبردار!» گفته باشد و چون مشارالیه نه سه، و نه دو، و بلکه یک مرتبه خبردار نگفته و با فرمان امپراطور مخالفت کرده؛ نیکلا کریستفر محکوم است به ادای ۲۵ منات جریمه به خزانه دولت و دو هزار منات به گردیسک برای خسارتی که به مشارالیه وارد آورده و نیز کریستفر محکوم است به ادای میلی، مطابق میلی که گردیسک برای محاکمه خرج کرده و کریستفر باید از این تاریخ تا هفت روز میبالغ فوق الذکر رابردارد. در خصوص کنت بالایان و زوجه کریستفر، محکمه حکمی نخواهد داد و کریستفر حق دارد که در محاکمه کینسه از زوجه خود تطلم نماید.

نویسنده بعد از ذکر این مقاله می‌نویسد: آیا همین یک حکم برای مدلل داشتن اوضاع وحشتناک و رفتار ظالمانه و قضاوت و حکومت بی‌آسایش روسیه، کافی نیست؟

صفحات تاریخ و نویسندگان قانون پرستان بزرگ اروپا جواب می‌دهند: بلی، کافی است. واقعاً محکوم کردن کریستفر در صورتی که گردیسک از کنت بالایان تطلم می‌نمود و مدرک خنده آور حکم، بکلی با قوانین امروز ممالک متمدنه منافی، و راستی نمونه دوره توحش است.

من هم آنوقت که اسرار روسیه، نمونه قضاوت، سؤال نویسنده و عقیده محررین بزرگ اروپا در دیواره ملتسی که وضع محاکمه‌اش این طور باشد، می‌خواندم؛ ترسیدم که روزی قلم یک نویسنده اروپایی همچو مثالی از قضاوت ایرانی بدست آورده و در خاتمه نوشته جات خود، یک چنان سئوالی نموده و از هزارها قلم، جواب بشوند: «بلی، کافی است!» و از همان اوقات که همچو پیش آمدی هم داشتم، کندوکاوی در حال حکام، تفتیش در احکام قضا، و بالاخره در صورت بروز خطاکاری، عیب‌جویی و تقدم گرفتن در کربتیک بر نویسندگان خارجی را تنها وسیله اصلاح و حفظ اعتبارات ملکی و قانونی می‌دانستم. بنابراین عقیده، از مدت‌ها به این طرف دورادور غالب احکام دیوان عدالت ایران را تحت نظر تدقیق و تفتیش درآورده و خدمت بموقع را مترصد بودم، تا آنکه محاکمه در شعبه اول محاکم جزائیه ختم، و حکم آن با یک مشابهت کاملی به حکم محاکمه کامینک، بتازگی صادر شد، توجه مرا بی اندازه جلب و پس از تحقیق، و ادا کرد که خلاصه محاکمه و حکم شایسته تعجب را تحت عنوان «اسرار عدلیه» گوشزد طرفداران عدالت کرده، برای پیشگیری از اعتراضات مردمان آتیه دنیا، محض کشف حقیقت، به نام «حریت مطبوعات» و با یک اطمینان کامل بر حقانیت اعتراض خود، شرح ذیل را در پیش چشم انصاف دنیابگذاریم:

یکی از اعضای یکی از محاکم حقوقیه عدلیه،

لازم می بینم که از جناب مدعی العموم سؤال کنم آیا در صورتی که در اعتراضاتی که نوشته ام ذیحق باشم باز هم ایشان می توانند بنده را مدعی علیه عمومی قرار دهند یا خیر؟

جواب مدعی العموم: این مقاله برای این نکته می تواند اسباب توهین عدلیه شود، که اسباب توهین یکی از اعضای آن باشد! مسلم است، در صورتی که صحت مندرجات مقالیه ایران نو در حضور محکمه ثابت بشود، به هیچ وجه نسبت به عدلیه توهین نخواهد بود و بلکه چنانچه خودشان گفتند، خدمتی است که به عالم عدالت کرده می شود. ولی در صورتی که نتوانند از عهده اثبات برآیند، یقیناً نه فقط تهمت به شخص رئیس شعبه اول جزا، بلکه اسباب توهین کلیه عدلیه محسوب شده و بنده در ادعای خود باقی خواهم بود. داور: اگر نمی توانستم آنچه می نویسم اثبات کنم، نه اقدام به همچون امری می کردم و نه اسم آن را خدمتگذاری به عدالت می گذاردم! البته مسلم است که صحت اعتراضات خود را مدلل خواهم کرد، ولی قبلاً از جناب مدعی العموم سؤال می کنم که جناب ایشان از کیفیت محاکمه که طرف اعتراض قلمی من واقع شده و از ترتیب صدور حکم و وضع دوسیه و سابقه این امر، اطلاع دارند یا خیر؟

جواب مدعی العموم: به اندازه ای از سابقه این کار مطلع هستم و تفضیل آن به همین اندازه که می توانم [بگویم]، این است که چند ماه قبل رکن الوزاره یکی از اجزای عدلیه، به عنوان اینکه از یک نفر سیدی یک تومان رشوه گرفته است، از شغل خود منفصل شد. در این اواخر، رکن الوزاره به محکمه جزا عرض حال تقدیم نموده و استدعا کرد که در این باب رسیدگی نمایند، به علت اینکه مشارالیه ادعای نموده که موجه مزبور را از شخص سید طلبکار بدم، مطالبه کردم و دریافت داشتم. شعبه اول جزا در این باب رسیدگی نموده و حکم داده است مشعر بر اینکه، ادعای رکن الوزاره صحیح بوده و آن یک تومان را به عنوان رشوه نگرفته بوده است. بنابراین، از تهمت رشوه گیری مبرا می باشد. حتی خود رکن الوزاره شرحی در این باب به من نوشته و آن حکم را با شرحی که خود من به مقام وزارت نوشته ام خدمت وزیر فرستاد که او را مجدداً در سرشغلی بگمارد. ولی از ترتیب دوسیه این کار کاملاً مسیوق نیستم و تصور می کنم که سابقاً بنا به عده اشتغال و مسئولیتی که در هر اداره و خصوصاً در محاکم عدلیه باید باشد، هر حکم که در محکمه صادر می شود، می باید صحیح باشد. شما که مدعی عدم صحت آن هستید، باید اعتراضات خودتان را ثابت کنید. خوب است هیأت محکمه آن دوسیه را بخوانند و خودشان هم اطلاع کامل از سابقه این امر داشته باشند.

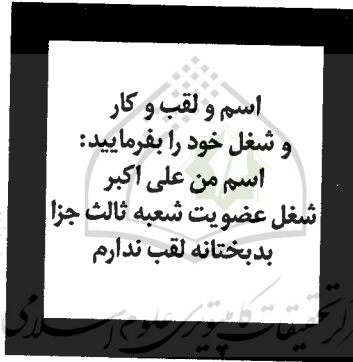
محکمه: دوسیه حاضر است. اینک حضوراً قرائت می شود. هرگاه جناب میرزا علی اکبر خان بتوانند اعتراضات خود را ثابت و مدلل دارند. داور: شرح دوسیه گمان می کنم بی تردید بر همه واضح و آشکار کند که اعتراضات من تا چه اندازه بجا

و بموقع بوده، ولی برای اینکه مطلب را بخوبی توضیح کرده باشم، اعتراضات قانونی خود را خواهم گفت و با دلیل صحیح، صحت دلایل خود را اثبات خواهم ساخت.

اما به فرض اینکه من اثبات کردم که این حکم خطا و برخلاف قانون بوده، دیوان عدالت با یک چنین حاکمی که شاید از ترس محکومیت، از من تظلم نکرده و خود را کنار گرفته چه خواهد کرد؛ البته پس از جواب این سئوال، حقانیت اعتراضات خود را اثبات خواهم کرد.

محکمه: البته پس از ثبوت اعتراضات و محکومیت حاکم، حکم مذکور به ترتیبی که قانون معین می نماید، بر طبق نظامات عدلیه دولت علیه ایران، رفتار و معمول خواهند شد. این محاکمه در موضوع مستخدمین وزارت عدلیه اول محاکمه نیست. پس اگر چه فعلاً قانون مدونی نداریم، ولی به نظامات معمول به عدلیه، سرمشق اعمال اولیای امور خواهد شد.

داور: اول عرض می کنم که چون بیم محکومیت،



حاکم این حکم را از حضور در محکمه و تظلم از من ممنوع داشته و طرف من در اینجا جناب مدعی العموم هستند؛ در صورت اثبات، محکمه نمی تواند حاکم حکم غلط را محکوم نماید و گمان می کنم بعد از مزاحمت من و اثبات آنچه نوشته ام، عاقبت مسأله به این ختم شود که جناب مدعی العموم در اعتراض خود، ذیحق نبوده اند و ناچار که عرض کنم که وظیفه قانونی جناب مدعی العموم در اینجا این باشد که در صورت اثبات آنچه نوشته شده، حاکم این حکم را به محکمه جلب، و خطای او را به جزای قانونی مجازات دهند. اگر جناب مدعی العموم این وظیفه خود را مقدس خواهند شمرد و اگر جناب ایشان به تکلیف قانونی خود رفتار خواهند کرد، حق دارند که بدو با من محاکمه نمایند.

بلی، اگر بخواهند این مسأله را مسکوت عت، گذارند و به وظیفه خود رفتار نکنند، نمی توانند به اسم قانون با من طرفیت پیدا کنند.

مدعی العموم: البته در صورتی که برای میرزا علی اکبرخان اعتراضات خودشان را ثابت نمودند، محض حفظ حقوق عمومی عدلیه و حقوق شخصی خود

ایشان، حاکم این حکم به محکمه عدلیه جلب خواهد شد؛ ولی خوب است که محض حقوق همین حاکم، خود او در موقع محاکمه حضور داشته باشد تا اگر ردی برای اعتراضات جناب میرزا علی اکبر خان دارد اقامه نماید، و الاً محاکمه صورت محاکمه غیبی را خواهد داشت.

داور: اگر محکمه بیان جناب مدعی العموم را می پذیرند، من هم آنوقت که حاکم این حکم با یک صورت رسمی و قانونی در محکمه حاضر شد، جواب اعتراضات جناب مدعی العموم را خواهم گفت.

محکمه: نظامات عدلیه، ترتیبات مذکور را معین می نماید. ظاهراً اظهارات جناب میرزا علی اکبر خان مبنی بر احتیاط و اطمینان خاطر ایشان است.

■ و اما بعد...

پس از گذشت چند جلسه محاکمه که در اثبات حکم رکن الوزاره قرار داشت، چاپ ادامه مذاکرات محاکمه متوقف شد و اخبار ذیل در این خصوص منتشر شد:

از قراری که شنیده ایم، آقای میرزا علی اکبرخان، دبیر محترم روزنامه شرق که معاون شعبه ثالث جزای عدلیه بود و چند روز قبل، با جناب معاون حضرت رئیس شعبه اول محکمه جزا در موضوع مقاله «اسرار عدلیه» در جزای استیناف محاکمه می نمود که صورت محاکمه ایشان را به موجب اهمیتی که داراست، متدرجاً درج می نمودیم، به علت نامعلومی از عهده خود استعفا نموده است و از قرار اخبار اخیر، دوباره در مسند خود قرار گرفته است.

■ ■ ■

عصر روز سه شنبه، ۳ (ربیع الاول) در محکمه جزای استیناف که سابقاً محاکمه آقای معاون حضرت رئیس شعبه اول جزا با جناب مدعی العموم و آقای میرزا علی اکبر خان، معاون شعبه ثالث جزای عدلیه درخصوص مقاله «اسرار عدلیه» مطرح بود، برای تکمیل موجبات تحقیق با حضور جناب مدعی العموم و آقای میرزا احمدخان عضو سابق جزا و آقای میرزا جوادخان عضو آن شعبه و متداعیین محاکمه تا دوساعت از شب گذشته ثانیاً منعقد بود و میرزا احمد خان و میرزا جوادخان را با جناب معاون حضرت در خصوص تصدیق نامه ای که به رکن الوزاره داده شده مراجعه داده و لازمه تدقیقات به عمل آمد؛ تا بر وفق نظام جاریه عدلیه، پس از اجاب بر حقایق از روی کمال صحت و عدالت، محاکمه ختم شده را اختتام بخشیده و حکم عادلانه صادر گردد.

روز چهارشنبه ۴ (ربیع الاول) شعبه ثانی استیناف، رأی خود را در موضوع محاکمه مدعی العموم با آقای میرزا علی اکبرخان، این قسم داد که چون دعوی عمومی فرع بر دعوی شخصی آقای معاون حضرت است بر آقای میرزا علی اکبرخان، و رئیس شعبه اول جزا شخصاً در محاکمه حاضر شده و نتوانست ادعای هتک شرفی که کرده اثبات، و اعتراضات نویسنده «اسرار عدلیه» را رد نماید. لهدا،

یادآور شود که در صدور این حکم، اقدام وافی به عمل آید.

و در محکمه [مضمون فوق] ارائه شد، روز شنبه، پنج ربیع الثانی در مجلس عمومی محکمه با حضور منصور السلطنه مدعی العموم، پس از ترتیب محاکمه اداره شروع به رسیدگی گردید. مواد مفصله بر طبق نظامات، پیشنهاد و به اتفاق آرا تصدیق شد:

۱- حکم صادره از شعبه اول جزا در موضوع تظلم رکن الوزاره از سید حسین یزدی، مخالف دوسیه است. به علت آنکه، موضوع ادعای رکن الوزاره این بوده است که مبلغ یک تومان به آقا سید حسین بدهکار بودم. مطالبه مشارالیه سوءظن اولیای امور گشته.

حکم بایستی مضمن یکی از این دو نکته باشد: یا اینکه مطالبه سید حسین در آن موقع بی موقع نبوده و دعوی رکن الوزاره مردود است، و یا اینکه مطالبه ایشان بی موقع شده و سید مذکور در این صورت، باید محکوم گردد. پس حکمی که موضوع دعوی را کنار گذارده و با وجود منع محاکمه از طرف مستنطق، رکن الوزاره را از تهمت بر ریشه گیری بری می نماید، هیچ مطابقتی با دوسیه ندارد.

۲- بالنسبه با مفاد حکم، محکمه به هیچ وجه اقدام رسمی که باید بنماید، ننموده زیرا که مفاد حکم تیره رکن الوزاره است و سید غیر از عریضه عارضی و توضیحی که عارض در آن موضوع داد و تصدیق سید حسین یزدی و منع مستنطق محاکمه را چیز دیگری نیست. بدیهی است که هیچ یک از امور مذکوره مقدمات، نتیجه تیره رکن الوزاره نیست؛ زیرا که تیره رکن الوزاره، دانستن مدارک ظن اولیای امور را محاله اقتضا می نماید.

۳- صدور حکم مذکور، مبنی بر سهو حاکم نیست. بلکه از روی التفات و عمد حکم به تیره رکن الوزاره داده شده است؛ زیرا که به هیچ وجه نمی توان ادعا نمود که قصد حکم دهنده تعیین و استقرار برائت ذمه قاضی متهم نبوده و سهواً این حکم را داده است، خصوصاً در صورتی که حاکم را به خطای خود ملتفت نماید.

۴- بر حسب میزان متعارفی مفاد حکم معلوم به علم وجدانی مستند به سند رسمی که در نظر حاکم معتبر باشد نبوده، زیرا از دوسیه این حکم، به هیچ وجه نمی توان مستند علم حاکم را بر برائت رکن الوزاره تحصیل نمود.

۵- نظریه تحقیقات عصر حاضره باید در حق این حاکم خطاکار به مجازاتی اکتفا شود که محکمه اداره، حق تعیین آن را دارد. به موجب لایحه تنقیح لوایح قوانین مورخه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸، مطابق نمره ۲۱۸ که در لایحه مذکوره مجازات حکم کننده به حکم مخالف دوسیه را عملاً در مرتبه اول تنزل رتبه تعیین کرده، معاون حضرت محکوم است، که از مقام ریاست شعبه اول جزا، به موجب همین حکم منتزل شود. ۴۱

۱- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۱۹۰، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ قمری، صص ۲-۳.

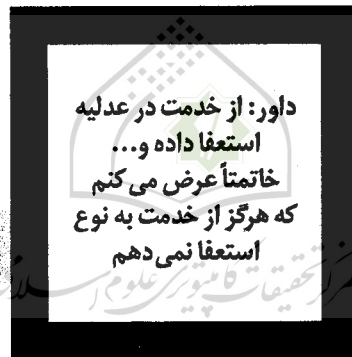
وزارت پناهی را که باید صرف بسط دایره عدل شود، گرفتار خیال مدافعه از رئیس شعبه اول جزا نکرده باشم، از خدمت در عدلیه استعفا داده و نخواسته مانع اصلاح امور شوم.

برای استحضار و اطمینان خاطر مبارک، خاتماً عرض می کنم که از خدمت به نوع استعفا نداده و چنین امیدوارم که هرگز نیز چنین استغفایی ندهم. بلکه تنها تفاوتی که پیدا شده، تفاوتی طریقی است که ترک خدمتگزاری به عدالت، نمی شود به آن هم داد. گویا پس از عرض و شرح یک همچو علتی که علت العللش می توان گفت، شرفیابی به حضور مبارک جز گرفتن یک قسمت از اوقات حضرت وزارت پناهی نتیجه نداشته باشد.

علی اکبر

حکم محکمه استیناف جزا

در موضوع ادعای شرف رئیس شعبه اول محکمه جزا، از میرزا علی اکبرخان مصنف مقاله «اسرارعدلیه» که در ایران نو چاپ گردیده بود،



[رای] صادر شده و رای اعضای محکمه پس از تحقیقات به اتفاق آرا، بر این شده است که حکم بدایت را مطابق و نتیجه دوسیه ندانسته و حکم صادره در برائت ذمه رکن الوزاره و اقدام محکمه را، حکماً بر خلاف نظامات معمول به عدلیه اعظم می داند و لذا ادعا و دعوی هتک شرفی که جناب معاون حضرت پر میرزا علی اکبرخان اقامه نموده بود، وارد نیست.

حکم محکمه جزائی اداره استیناف:

پس از آنکه محکمه، استیناف ادعای مدعی العموم و معاون حضرت را که در موضوع نوشتن مقاله «اسرار عدلیه» که بر جناب میرزا علی اکبرخان اقامه نموده بود رد کرد، و تصدیق اعتراضات مذکوره در مقاله را ننموده، و به تاریخ ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸ به نمره ۲۹۳، مراسله ای از اداره مدعی العموم قریب به این مضمون رسید: «چون از آن محکمه محترمه، تعیین تقصیر و صدور حکم بر علیه او را خواستار شده و محکمه استیناف اعتراضات میرزا علی اکبر خان را که در مقاله «اسرار عدلیه» نسبت به رئیس اول شعبه جزا نموده بود، تصدیق کرد؛ الحال نیز

محکمه صحت اعتراضات میرزا علی اکبرخان را تصدیق، و معاون حضرت را در ادعای خود ذیحق نمی داند و به همین ملاحظه، ادعای شما نیز بر معزی الیه متوجه نمی شود.

پس از این رای در همان تاریخ، یعنی ۱۳۲۸ هجری قمری، داور به دلایل نا معلومی از سمت خود در عدلیه استعفا می کند که دلایل این استعفا را در نامه ای به وزیر عدلیه چنین می نویسد:

داور

مقام منبع وزارت عدلیه
سؤال حضرت وزارت پناهی در خصوص علت استعفا، اجازه می دهد که علت استعفا خود را صریحاً به آن مقام منبع عرضه داشته و بگویم:

آن روزی که خدمت در وزارت عدلیه را اختیار کردم، به شهادت وجدانم می توانم عرض کنم که اولین نقطه نظر خدمت به عالم عدالت بود. با همین نیت پاک، نزدیک به شش ماه در دیوان عدالت عظمی مشغول خدمتگزاری بوده و بی اندازه از این حسن انتخاب شغل خود، خوشوقت بودم.

ولی افسوس که یک اقدام عدالت خواهانه، هفتمین ماه خدمتگزاری مرا، ماه تاریکی یا دوره ناامیدی ساخت؛ مقاله «اسرار عدلیه» که تنها علت انشای آن، کشف حقیقت بود، یک حقیقت یأس آورنده برای من کشف کرد: بنده تا آن روز نمی توانستم تصور کنم که حضرت وزارت پناهی، از یک نفر حاکم خطا کار عدلیه حمایت خواهید فرمود! ولی با متهای تأسف، عرض می کنم که کشف همین حقیقت مخفی، دنیای امید مرا با پرهای یأس تاریک کرد.

گر چه، فرمایشات حضرت وزارت پناهی، در همان روزی که به اسم نظام اداری بنده را طرف تغییر قرار داده بودید، منع از محاکمه نمی کرد؛ اما امری که در خصوص اختیار بین دبیری شرف و عضویت عدلیه، صورتی که هیچ یک از قوانین موضوعه ما چنین امری نکرده، از مقام وزارت رسید، یک اندازه از افق تیره خبر می داد!!! همان افق تیره، بنده را به تقدیم یک استعفا اجباری که پذیرفته نشد مجبور، و عاقبت ارجاع خاتمه همین محاکمه جزائی علنی به محکمه اداری، یک درجه یأس بنده را بیشتر کرد!!! این پیش آمدی که شاید هیچ تصور نمی شد از

تسامح اداره مدعی العمومی و پس گرفتن مدعی العموم، در اولین روز مراجعت حضرت وزارت پناهی، درخواست مجازاتی را که در ایام استعفا حضرت وزارت پناهی به استیناف فرستاده بود، تاریکتر، و بیشتر بنده را مأیوس کرد. در اینجا یقین دارم که حضرت وزارت پناهی، خود انصاف خواهید داد که تویف حکم راجع به محاکمه او [ارجاع آن] به آرتیکل شعبه اول جزا، چقدر یک عدالت پرست افسرده را از پیشرفت احکام عدالت مأیوس خواهد کرد. این بود که رسیدن به مقصودی که در اولین روز قبول این خدمت در نظر گرفته و بدو هم عرض کردن از راه خدمت در وزارت عدلیه بی اندازه مشکل دیده، و همچنین برای اینکه یک قسمت از وقت حضرت